فهرست مطالب

[بررسی جواز اتیان قنوت بعد از رکوع 2](#_Toc181242796)

[ادله قول به جواز 2](#_Toc181242797)

[روایات معارض 2](#_Toc181242798)

[پاسخ محقق همدانی به روایات معارض 3](#_Toc181242799)

[اشکال آقای خویی به محقق همدانی 3](#_Toc181242800)

[پاسخ به آقای خویی 4](#_Toc181242801)

[سند صحیحه معاویه بن عمار 5](#_Toc181242802)

[رفع الیدین 6](#_Toc181242803)

[ادله شرطیت رفع الیدین 6](#_Toc181242804)

[دلیل اول: ارتکاز متشرعه 6](#_Toc181242805)

[دلیل دوم: روایات دال بر قنوت در رکعت ثانیه 6](#_Toc181242806)

[دلیل سوم: روایات نهی از قنوت در برخی نماز ها 6](#_Toc181242807)

[دلیل چهارم: اجماع در نبودن قنوت در نماز میت 7](#_Toc181242808)

[دلیل پنجم: نصوص خاصه 7](#_Toc181242809)

[اشکال در ادله شرطیت رفع الیدین 7](#_Toc181242810)

[اشکال به ارتکاز 8](#_Toc181242811)

[اشکال به دلالت روایات دال بر قنوت در رکعت ثانیه 8](#_Toc181242812)

[اشکال در دلالت روایات نهی از قنوت در مقام تقیه 8](#_Toc181242813)

[اشکال در استدلال به قنوت نداشتن نماز میت 9](#_Toc181242814)

[اشکال در استدلال به نصوص خاصه 10](#_Toc181242815)

یک تصویر شامل نقاشی, قطعه تصویر, رسم

شرح به‌صورت خودکار ایجاد شد

و هو في كل صلاة مرّة قبل الركوع من الركعة الثانية و قبل الركوع في صلاة الوتر إلّا في صلاة العيدين ففيها في الركعة الأُولى خمس مرّات و في الثانية أربع مرّات و إلّا في صلاة الآيات ففيها مرّتان: مرّة قبل الركوع الخامس، و مرّة قبل الركوع العاشر، بل لا يبعد استحباب خمس قنوتات فيها في كل زوج من الركوعات، و إلّا في الجمعة ففيها قنوتان: في الركعة الأُولى قبل الركوع و في الثانية بعده، و لا يشترط فيه رفع اليدين[[1]](#footnote-2)

# بررسی جواز اتیان قنوت بعد از رکوع

بحث در این بود که آیا می‌توان عالما عامدا قنوت را بعد از رکوع انجام داد؟ مشهور فرمودند که نمی‌شود و برخی بزرگان مانند محقق در شرائع[[2]](#footnote-3) قائل به جواز بودند.

## ادله قول به جواز

منشأ قول به جواز اتیان قنوت بعد از رکوع صحیحه معمر بن یحیی هست که نقل شده: ««وَ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْقُنُوتُ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ إِنْ شِئْتَ فَبَعْدُ»[[3]](#footnote-4).

## روایات معارض

بیان شد که این صحیحه معارض است با صحیحه معاویه بن عمار که فرموده: «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا أَعْرِفُ قُنُوتاً إِلَّا قَبْلَ الرُّكُوعِ»[[4]](#footnote-5). اینکه من قنوتی را بعد از رکوع سراغ ندارم یعنی قنوت بعد از رکوع نیست و این با صحیحه معمر بن یحیی جمع نمی‌شود. لذا برخی مثل آقای خویی فرمودند: این دو روایت جمع عرفی نداشته و بعد از تعارض و تساقط رجوع به روایات دیگری می‌کنیم که فرموده بود: «القنوت قبل الرکوع»[[5]](#footnote-6) بلکه این روایات متعدد سنت قطعیه بوده و مرجح صحیحه معاویه بن عمار است. طبق نظر آقای خویی چون صحیحه معاویه بن عمار نص در عدم مشروعیت قنوت بعد از رکوع می‌باشد با صحیحه معمر بن یحیی تعارض می‌کند و این دو با هم جمع عرفی ندارند برخلاف روایات دیگر که نص نیستند و طرف تعارض قرار نمی‌گیرند لذا اگر فقط روایاتی که فرموده: «القنوت قبل الرکوع» را داشتیم، به دلیل وجود صحیحه معمر بن یحیی، آن روایات را حمل بر افضلیت می‌کردیم. اما با وجود نصوصیت صحیحه معاویه بن عمار و تعارض آن با صحیحه معمر بن یحیی، روایاتی که فرموده بود: «القنوت قبل الرکوع»، اجمالا قطعی الصدور هستند پس مرجح صحیحه معاویه بن عمار می‌شوند زیرا این روایات سنت قطعیه می‌باشند. اگر هم مرجح نباشد مرجع بعد از تعارض و تساقط صحیحه معمر بن یحیی با صحیحه معاویه بن عمار، همین اطلاقاتی است که فرموده: «القنوت قبل الرکوع» که ظاهر آن ارشاد به مشروط بودن قنوت به این است که قبل از رکوع باشد[[6]](#footnote-7).

## پاسخ محقق همدانی به روایات معارض

محقق همدانی در توجیه جمع بین صحیحه معمر بن یحیی با صحیحه معاویه بن عمار فرموده: تعبیر «ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع» یک تعبیر عرفی است برای بیان اینکه من در روش خودم این کار را نمی‌کنم. مثلا اگر به شما بگویند که نماز‌تان را بگذارید نزدیک طلوع آفتاب بخوانید و یک مقدار بیشتر بخوابید، شما می‌‌گوید «ما اعرف الا صلاة الفجر فی اول وقتها» من نمی‌شناسم یعنی در زندگی خودم نمی‌شناسم و روش من این است که اذان صبح بیدار شوم و نماز صبح بخوانم، نه این‌که نماز صبح قبل از طلوع آفتاب را قبول ندارم و مشروع نمی‌دانم. بنابراین محقق همدانی «ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع» را اینگونه معنا می کند که چون قنوت قبل از رکوع افضل است راه دیگری را نمی‌شناسم که از آن راه بروم و این منافات با صحیحه معمر بن یحیی ندارد که به دیگران می‌‌گوید با این‌که بهتر است قنوت را قبل از رکوع بجا بیاورید ولی اگر بجا نیاوردید و بعد از رکوع قنوت انجام دادید اشکالی ندارد.

اگر این بیان محقق همدانی درست بشود دیگر اصلا تعارض بین دو صحیحه مستقر نبوده که بعد از آن نوبت به رجوع به مرجح یا تساقط و رجوع به مرجع فوقانی برسد.

## اشکال آقای خویی به محقق همدانی

آقای خویی در پاسخ فرموده: این تعبیر در بیان‌های عرفی امروزه بکار می‌‌رود و این تعبیر که من راه دیگری را غیر از این راهی که خودم می‌‌روم نمی‌شناسم یعنی در زندگی خودم اعتراف نمی‌کنم که راه دیگری را بخواهم بروم، راه دیگری را برای زندگی خودم نمی‌پذیرم. اما ظهور عرفی روایات این معنا نیست. در عبارات فصیحه هم این تعبیرها نمی‌آید. اگر کسی در رساله عملیه‌اش بنویسد «من نمی‌شناسم قنوت را مگر قبل از رکوع»، عرفی نیست که بگویند روش شخصی خودش را دارد می‌‌گوید و لذا «ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع» یعنی «لا یوجد قنوت الا قبل الرکوع»[[7]](#footnote-8).

در آیه «قُلْ لا أَجِدُ في‏ ما أُوحِيَ إِلَيَّ»[[8]](#footnote-9) نیز تعبیر «لا اجد» به کار رفته و این غیر از «لا اعرف» است. پیامبر وقتی می‌فرمایند «لا اجد» یعنی نیست. اگر به شخصی بگویند که شما در اطرافیانتان این طور کسانی هستند و او بگوید «لا اجد» یعنی در اطرافیانم این طور افراد را نمی‌یابم. و این آیه موید آقای خویی است و نه محقق همدانی.

## پاسخ به آقای خویی

راجع به این فرمایش آقای خویی دو نکته قابل ذکر است.

نکته اول اینکه این مطالب با مبانی آقای خویی سازگار نیست. اگر تعارض بین صحیحه معاویه بن عمار و صحیحه معمر بن یحیی مستقر شد ایشان فرمودند: روایات قطعی الصدور اجمالی به‌عنوان سنت قطعیه، مرجح هستند و در آن روایات مطرح شده : «القنوت قبل الرکوع». اما ایشان مرجحیت سنت قطعیه را قبول ندارد، زیرا سند مقبوله عمر بن حنظله[[9]](#footnote-10) را ضعیف می‌دانند.

در روایت قطب راوندی هم نقل شده: « فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ»[[10]](#footnote-11) یعنی اگر یک حدیث متعارض مخالف با ظاهر کتاب بود او را طرح کنید و به حدیث متعارض دیگر که موافق ظاهر کتاب است، اخذ کنید. البته ما سند مقبوله عمرو بن حنظله را قبول داریم. علاوه بر اینکه ایشان موافقت با اطلاق را قبول ندارد و فقط موافقت با ظهور وضعی مورد قبول ایشان است. زیرا طبق نظر ایشان، اطلاق ناشی از سکوت و عدم البیان است. عدم البیان‌ که جزء قرآن نیست. ظاهر قرآن یعنی ظاهر مدلول لفظی قرآن. مثلا اگر قرآن بگوید: «اکرم کل عالم» آن خطابی که می‌‌گوید «اکرم العالم الفاسق» موافق با ظهور وضعی ادات عموم در «اکرم کل عالم» است اما اگر قرآن بگوید «اکرم العالم»، در اینجا اطلاقش شامل عالم فاسق شده و «اکرم العالم الفاسق» موافق اطلاق کتاب می‌شود و به نظر آقای خویی موافق اطلاق کتاب موافق کتاب نیست زیرا اطلاق ناشی از سکوت و ‌عدم بیان القید است و قرآن‌ که عدمی نیست و وجودی است، عدم البیان ربطی به قرآن ندارد. البته ما این فرمایش ایشان را قبول نداریم. به نظر ما مقدمات حکمت حیثیت تعلیلیه است و به خطاب ظهور می‌‌دهد که «ما سکت عنه لم یرده»، و ظاهر خطاب »اکرم العالم» می‌‌شود اکرام عالم مطلقا.

مناسب بود ایشان بفرمایند که بعد از تعارض و تساقط بین صحیحه معمر بن یحیی و صحیحه معاویه بن عمار، مرجع ظهور اطلاقی این روایاتی است که فرموده: «القنوت قبل الرکوع» که این حرف خوبی است زیرا این دو صحیحه با اینکه نص هستند اما ظنی الصدور می‌باشند و قطعی الصدور نیستند بعد از تعارض و تساقط به عام فوقانی رجوع می‌شود که اجمالا قطعی الصدور نیز هست. اما ایشان تعبیر کرده که صحیحه معاویه بن عمار را ترجیح می‌‌دهیم چون موافق سنت قطعیه است این با مبانی ایشان نمی‌سازد.

نکته دوم اینکه انصافا فرمایش محقق همدانی عرفی است. ما نمی‌خواهیم بگویبم که «ما اعرف» یعنی به‌لحاظ منهج شخصی فرموده است، بلکه ظهور این بیان در نفی مشروعیت است و لکن قابل حمل بر مرجوحیت هم هست. زیرا «ما اعرف» از این بالاتر نیست که نهی فرموده باشد. اگر نهی فرموده بود و می‌گفت «لا تقنت بعد الرکوع»، به قرینه «و ان شئت فبعد الرکوع»، آن نهی حمل بر مرجوحیت و کراهت می‌‌شد که کراهت در عبادات به معنای قلت ثواب است. نهی از قنوت بعد از رکوع هم تفاوتی با «ما اعرف قنوتا الا قبل الرکوع» ندارد. «ما اعرف» صریح در بیان عدم مشروعیت نیست بلکه امکان دارد که در بیان مرجوحیت استعمال شود. لذا بیان محقق همدانی با این تقریبی که بیان شد یک بیان عرفی است و لذا ما بعید نمی‌دانیم که قنوت بعد از رکوع هم مشروع باشد ولی چون مشهور قائل نیستند لذا ما احتیاط می‌‌کنیم.

بعضی در اینجا گفته اند که شاید «ان نسیت» باشد اما این صحیح نیست و قطعا «ان شئت» است چون «ان نسیت» خلاف توجیهی است که شیخ طوسی بیان کرده است[[11]](#footnote-12). محقق در معتبر نیز به‌خاطر همین صحیحه معمر بن یحیی می‌فرماید قنوت بعد از رکوع هم مشروع است[[12]](#footnote-13) پس ایشان هم نمی‌تواند به «ان نسیت» تمسک کرده باشد.

## سند صحیحه معاویه بن عمار

در سند صحیحه معاویه بن عمار، محمد بن اسماعیل قرار دارد که ما قبلا بحث کردیم. ایشان از مشایخ کلینی است و اکثار روایت دارد و هم در طریق به کتب اصحاب بوده و قرائنی را اقامه کردیم که محمد بن اسماعیل نوعا تنها نبوده و گاهی کلینی به تنهایی ذکرش می‌‌کند اما از بقیه موارد معلوم می‌‌شود که به روایاتی که محمد بن اسماعیل در طریقش است سند دیگر هم دارد.

# رفع الیدین

مشهور از جمله صاحب عروه فرموده: رفع یدین در قنوت لازم نیست. و لکن بزرگانی مانند فاضل مقداد[[13]](#footnote-14)، کاشف اللثام[[14]](#footnote-15) و صاحب جواهر[[15]](#footnote-16) و آقای خویی می‌فرمایند که قوام قنوت به رفع الیدین است[[16]](#footnote-17).

## ادله شرطیت رفع الیدین

### دلیل اول: ارتکاز متشرعه

ارتکاز متشرعه بر این است ‌که قنوت یک عملی است که کیفیتش متقوم به رفع الیدین یا لااقل احدی الیدین است. صرف دعا در نماز قنوت نیست[[17]](#footnote-18).

### دلیل دوم: روایات دال بر قنوت در رکعت ثانیه

روایتی که فرموده: «قنوت در رکعت ثانیه است، در نماز وتر در رکعت ثالثه است»[[18]](#footnote-19)، یا صحیحه معاویه بن عمار که فرمود: «مَا أَعْرِفُ قُنُوتاً إِلَّا قَبْلَ الرُّكُوعِ»[[19]](#footnote-20). در این روایات برای قنوت مکانی ذکر شده است که قنوت در رکعت ثانیه و قبل از رکوع است اما دعای در نماز که مکان ندارد و در کل نماز می‌‌توان دعا کرد. اما صرف دعا که قنوت نمی‌شود[[20]](#footnote-21).

### دلیل سوم: روایات نهی از قنوت در برخی نماز ها

در برخی روایات از قنوت در برخی نمازها نهی شده است و بعد می‌‌فرمود من تقیه کردم، در روایت نقل شده حضرت ابتدا فرموده: «فِيمَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ» سپس در ادامه فرمود: «فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ»[[21]](#footnote-22) یعنی من این را از روی تقیه گفتم. مشروعیت دعای مطلق در اثنای نماز خلاف تقیه نیست، عامه هم قبول دارند که انسان در هر جایی از نماز می‌‌تواند دعا بکند. اگر انسان رفع یدین نمی‌کند اصلا تقیه معنایی ندارد و دعا کردن خلاف تقیه نیست مخصوصا در نمازهای اخفاتیه. پس این‌که ابتدا فرمود قنوت در نماز‌های جهریه است در نمازهای اخفاتیه نفرمود و سپس فرمودند این از باب تقیه بود یا روایتی که فرمود اگر در مقام تقیه بودی حتی در نماز صبح هم قنوت بجا نیاور، معلوم می‌‌شود قنوت با رفع الیدین است و الا بدون رفع الیدین اگر به صورت آهسته دعایی بخواند که مشکلی ندارد پس معلوم می‌‌شود هر دعایی قنوت نیست[[22]](#footnote-23).

### دلیل چهارم: اجماع در نبودن قنوت در نماز میت

در حدیث و فتاوا اتفاق هست که در نماز میت قنوت نیست در حالی که در نماز میت قطعا دعا هست، پس معلوم می‌‌شود قنوت مساوی با دعا نیست[[23]](#footnote-24).

### دلیل پنجم: نصوص خاصه

نصوص خاصه ای بر لزوم رفع یدین در قنوت دلالت می‌کند. در موثقه عمار نقل شده: ««وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخَافُ أَنْ أَقْنُتَ وَ خَلْفِي مُخَالِفُونَ فَقَالَ رَفْعُكَ يَدَيْكَ يُجْزِي يَعْنِي رَفْعَهُمَا كَأَنَّكَ تَرْكَعُ»[[24]](#footnote-25). عمار ساباطی می‌‌گوید من پشت سرم مخالفین هستند زیرا گاهی به امام جماعت شیعی اقتدا می‌‌کنند و ممکن است که نمی‌دانند شیعه است فرمود: قنوت بجا نیاور و همینطور دستانش را بالا بیاورد که مردم فکر می‌کنند می‌خواهد به رکوع برود ولی نیت قنوت می‌کند و بعد به رکوع برود. آقای خویی فرمودند: دراینجا تعبیر به «یجزئ» نشان می‌دهد که رفع الیدین لازم است و در مقام تقیه، دیگر نیاز به ذکر نیست و اگر توانست یک ذکری هم می‌‌گوید ولی مردم فکر می‌‌کنند این می‌‌خواهد به رکوع برود اما این رفع یدین به قصد قنوت کرده است پس معلوم می‌‌شود در قنوت رفع الیدین معتبر است.

در موثقه علی بن محمد بن سلیمان نقل شده: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ ع أَسْأَلُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فَكَتَبَ إِذَا كَانَتْ ضَرُورَةٌ شَدِيدَةٌ فَلَا تَرْفَعِ الْيَدَيْنِ وَ قُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.» [[25]](#footnote-26) یعنی اگر ضرورت شدیده است در قنوت رفع یدین نکن و سه بار بگو بسم الله الرحمن الرحیم. این روایت مفهوم دارد یعنی اگر ضرورت شدیده نبود رفع یدین کن[[26]](#footnote-27).

## اشکال در ادله شرطیت رفع الیدین

آقای سیستانی در استدلالات آقای خویی اشکال کرده و و لذا در بحث استدلالی فرموده اند که همانطور که مشهور قائل هستند، رفع الیدین مقوم قنوت نیست، ولی در تعلیقه عروه احتیاط کرده‌اند.

### اشکال به ارتکاز

آقای سیستانی فرمودند: اینکه ادعا شده که ارتکاز بر این است که اگر کسی در قنوت، رفع الیدین نکند، قنوت نکرده است، ناشی از انس اذهان است، مثل این‌که خیلی‌ها فکر می‌‌کنند تا رفع الیدین نکنند تکبیرة الاحرام نگفتند. چون از کودکی مأنوس بوده اند و پدر و مادرش را دیده‌اند که قنوت بجا می‌‌آوردند رفع الیدین می‌کنند در ذهنشان جا افتاده که قنوت همراه با رفع الیدین است اما ارتکازی که کاشف از ارتکاز متشرعه در زمان معصوم ع باشد ثابت نیست. اشکال نشود که اگر شک در ارتکاز هم کنیم کافی است زیرا وقتی دلیل اطلاق داشت و فرمود: «الْقُنُوتُ فِي الْوَتْرِ الِاسْتِغْفَارُ وَ فِي الْفَرِيضَةِ الدُّعَاءُ»[[27]](#footnote-28) به این معنا است که دعا یعنی قنوت، در اینجا نفرمود رفع الیدین لازم است، ارتکازی هم بر خلاف آن ثابت نیست. پس دلیل اول درست نیست.

### اشکال به دلالت روایات دال بر قنوت در رکعت ثانیه

در دلیل دوم آقای خویی فرمودند: قنوت مطلق دعا نیست. پاسخ اینکه کسی مدعی نیست که قنوت مطلق دعا است بلکه دعای در رکعت ثانیه و قبل از رکوع، قنوت است. شبیه این‌که اختلاف است که حجة الاسلام چیست، بعضی‌ می‌‌گویند حجة الاسلام عنوان قصدی است که کلمات آقای خویی هم مختلف است ولی بزرگانی مثل آقای سیستانی و آقای زنجانی و مختار ما این است که حجة الاسلام یک عنوان واقعی است یعنی ‌حج صادر از بالغ عاقل مستطیع حجة الاسلام است و لو قصد استحباب بکند. پس حجة الاسلام عنوان واقعی است اینجا هم همین‌طور است، شرط صدق قنوت بر دعا این است که بعد از قرائت و قبل از رکوع در رکعت ثانیه باشد.

### اشکال در دلالت روایات نهی از قنوت در مقام تقیه

اما اینکه آقای خویی به روایتی که فرمود در تقیه قنوت نگیر یا فرمود: اینکه گفتیم از قنوت در نماز‌های اخفاتیه نیست از باب تقیه بوده، استدلال کردند. یک نکته اینکه روایتی که امام ع تقیه کردند ربطی به عمل ندارد زیرا تقیه در افتا بود. پس باید مراد آقای خویی، روایاتی باشد که فرمود اگر در هنگام نماز فجر در مکان تقیه بودی من همین کار را کرده و قنوت نمی‌گیرم[[28]](#footnote-29). در اینجا آقای خویی می‌‌توانند بفرمایند که اگر قنوت صرف دعا باشد که تقیه ندارد و می‌تواند دعا کند. آقای سیستانی فرموده اند که دعای بدون رفع یدین هم خلاف تقیه بوده زیرا عامه بر روی دعا در رکعت ثانیه و قبل از رکوع حساس بودند، و ‌معلوم نیست که دعای مطلق را مشروع بدانند. سپس آقای سیستانی عبارتی از کتاب سید مرتضی نقل می‌‌کند که سید مرتضی از مالک نقل کرده که دعا همه جا مشروع نیست. در کتاب انتصار اینگونه مطرح شده است: «و حكى ابن وهب عن مالك أنه قال: لا بأس بالدعاء في الصلاة المكتوبة في أولها و وسطها و آخرها، و قال ابن القاسم: كان مالك يكره الدعاء في الركوع و لا يرى به بأسا في السجود»[[29]](#footnote-30). پس این‌طور نیست که ثابت باشد که عامه مطلقا در هر کجای نماز دعا را مشروع می‌‌دانستند. وانگهی در روایات عامه هست که روی قنوت حساس بودند و فکر می‌‌کردند وقتی کسی قنوت می گیرد یعنی می‌‌خواهد لعن به اعدای اهل بیت کند چون یک بازتاب شرطی بین قنوت و لعن اعدای اهل بیت بود. در تاریخ نقل شده که ‌امیرالمؤمنین ع در جنگ صفین قنوت که می‌‌گرفت معاویه و عمرو عاص را لعن می‌‌کرد.

حتی اگر کسی هنگام قنوت رفع یدین هم نکند بالاخره آن ها می‌‌فهمیدند که این قرائتش تمام شده و او بعد از قرائتش چیزی می گوید. چنانکه نقل شده که یک شیعه‌ای نماز می‌‌خواند و بعد یک سنی آمد گفت چه گفتی؟ ‌گفت: گفتم الله اکبر الله اکبر الله اکبر. بعد سنی گفت من فکر می‌‌کردم که شما می‌‌گویید خان الامین خان الامین خان الامین چون در کتاب‌های ما نوشتند شیعه‌ها این را می‌‌گویند که بنا بود جبرئیل وحی را نازل بر حضرت علی ع کند با حضرت علی ع مشکل داشت و سراغ پیامبر ص رفت و لذا جبرئیل خیانت کرده است. در کتاب‌هایشان آمده و یک عده نادان هم باور می‌‌کردند و حالا نیز شاید عده‌ای باور کنند. در اینجا نیز هرچند رفع یدین نکند، اما وقتی قبل از رکوع رکعت دوم دعا کند آن ها می‌گفتند که در حال توهین به مقدسات ما است. و لذا این‌طور نیست که اگر تقیه باشد بتوان بدون رفع یدین دعا کرد، و مطلق دعا خلاف تقیه نباشد، گاهی خود همین دعا کردن نیز خلاف تقیه است. همین طول دادن بعد از قرائت باعث حساس شدن آن ها می‌شود.

### اشکال در استدلال به قنوت نداشتن نماز میت

اما این‌که آقای خویی فرمود: نماز میت دعا دارد ولی قنوت ندارد، باید گفت که ما یک روایت هم نداریم که نماز میت قنوت ندارد. اتفاقا در فقه الرضا نقل شده که «يقنت بين كل تكبيرتين‌» در نماز میت قنوت بجا بیاورید[[30]](#footnote-31). در روایت نقل شده که «لیس لصلاة المیت دعاء موقت»[[31]](#footnote-32) یعنی نماز میت دعای موقت ندارد و هر چی خواستید می‌توانید بگویید و حتما لازم نیست بگویید که «اللهم ان هذا المسجی قدامنا» مثلا می‌توانید بگویید که «اللهم اغفر له». پس نص و اجماعی نداریم که نماز میت قنوت ندارد حتی یک روایت غیر معتبره هم نداریم که «لیس فی صلاة المیت قنوت»

### اشکال در استدلال به نصوص خاصه

و اما در مورد آن روایتی که فرموده «یجزئ»، اجزا از مستحب هم داریم یعنی اینکه رفع الیدین کنید که مردم فکر کنند رفع الیدین برای تکبیرة الرکوع کرده اید مجزی از قنوت مستحب است. اجزا نباید حتما مجزی از واجب باشد.

در مورد روایت آخر هم که آقای خویی تعبیر به موثقه علی بن محمد بن سلیمان کردند باید گفت که ایشان نباید به این روایت موثقه بگویند اولا در کامل الزیارات آمده و ثقاتی که در کامل الزیارات می‌‌گوید «مشایخنا الثقات» شیعه هستند که طبق این نظر باید این روایت صحیحه باشد اما چون آقای خویی از نظرشان نسبت به توثیق عام رجال کامل الزیارات برگشته‌اند باید علی بن محمد بن سلیمان را ضعیف بدانند. وانگهی مفهوم «اذا کان ضرورة شدیدة فلا ترفع یدیک» این نیست که «اذا لم یکن ضرورة شدیدة فارفع یدیک» بلکه به این معنا است که دیگر آن نهی وجود ندارد زیرا مفهوم منطوقی که مشتمل بر نهی است، انتفاء‌ النهی است نه ثبوت الامر. بعضی‌ گفته اند که مفهوم « وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى‏ أَنْ تُشْرِكَ بي‏ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما»[[32]](#footnote-33) این است که در غیر این فرض «اطعهما» که این صحیح نیست زیرا مفهوم «فلاتطعهما»، انتقای این نهی است و انتفای نهی نیز ثبوت امر نمی‌شود.

پس اطلاق دلیل می‌‌گفت رفع الیدین لازم نیست و هیچ‌کدام از ادله آقای خویی هم به نظر آقای سیستانی تمام نبود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی 1: 698 – 699. [↑](#footnote-ref-2)
2. مقرر: محقق در شرائع می‌فرماید: «الثاني القنوت‌و هو في كل ثانية قبل الركوع و بعد القراءة و يستحب أن يدعو فيه بالأذكار المروية و إلا فبما شاء و أقله ثلاث تسبيحات و في الجمعة قنوتان في الأولى قبل الركوع و في الثانية بعد الركوع و لو نسيه قضاه بعد الركوع.» ظاهرا مراد استاد کتاب معتبر بوده است همانطور که در جلسه قبل نیز از معتبر نقل فرمودند. محقق در المعتبر في شرح المختصر 2: 245 فرموده: «و يمكن أن يقال بالتخيير و ان كان تقديمه على الركوع أفضل و يدل على ذلك ما رواه معمر بن يحيى، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: «القنوت قبل الركوع و ان شئت بعده» [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 6: 267](https://lib.eshia.ir/11025/6/267) [↑](#footnote-ref-4)
4. [وسائل الشیعة 6: 268](https://lib.eshia.ir/11025/6/268) [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشیعة 6: 267](https://lib.eshia.ir/11025/6/267) [↑](#footnote-ref-6)
6. موسوعة الإمام الخوئي ‌15: 372‌. [↑](#footnote-ref-7)
7. موسوعة الإمام الخوئي ‌15: 372‌ [↑](#footnote-ref-8)
8. الانعام: 145 [↑](#footnote-ref-9)
9. [وسائل الشيعة 27: 106](https://lib.eshia.ir/11025/27/106) [↑](#footnote-ref-10)
10. [وسائل الشیعة 27: 118](https://lib.eshia.ir/11025/27/118) [↑](#footnote-ref-11)
11. تهذيب الأحكام ‏2: 92. [↑](#footnote-ref-12)
12. المعتبر فی شرح المختصر 2: 245. [↑](#footnote-ref-13)
13. كنز العرفان في فقه القرآن ‌1: 59‌ [↑](#footnote-ref-14)
14. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام ‌4: 152 [↑](#footnote-ref-15)
15. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام ‌10: 368‌ [↑](#footnote-ref-16)
16. موسوعة الإمام الخوئي 15: 381 [↑](#footnote-ref-17)
17. موسوعة الإمام الخوئي 15: 381. [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشيعة 6: 267](https://lib.eshia.ir/11025/6/267) [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 6: 268](https://lib.eshia.ir/11025/6/268) [↑](#footnote-ref-20)
20. موسوعة الإمام الخوئي 15: 381. [↑](#footnote-ref-21)
21. [وسائل الشیعة 6: 263](https://lib.eshia.ir/11025/6/263) [↑](#footnote-ref-22)
22. موسوعة الإمام الخوئي 15: 381. [↑](#footnote-ref-23)
23. موسوعة الإمام الخوئي 15: 382 [↑](#footnote-ref-24)
24. [وسائل الشيعة ‏6: 282](https://lib.eshia.ir/11025/6/282) [↑](#footnote-ref-25)
25. [وسائل الشيعة ‏6: 282](https://lib.eshia.ir/11025/6/282) [↑](#footnote-ref-26)
26. موسوعة الإمام الخوئي 15: 382 [↑](#footnote-ref-27)
27. [وسائل الشیعة 6: 276](https://lib.eshia.ir/11025/6/276) [↑](#footnote-ref-28)
28. وسائل الشيعة 6: 269. [↑](#footnote-ref-29)
29. الانتصار في انفرادات الإمامية 153‌. [↑](#footnote-ref-30)
30. الفقه - فقه الرضا 183‌. [↑](#footnote-ref-31)
31. [وسائل الشیعة 3: 88](https://lib.eshia.ir/11025/3/88) [↑](#footnote-ref-32)
32. لقمان: 15. [↑](#footnote-ref-33)